

دهمین معلم تاریخی
زندگانی علامه
حلی قدس الله روحه

علامه پیشوای علمای اسلام بنام جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف بن زین الدین علی بن محمد بن المطهر الحلی است و این شخص جلیل بتصدیق موافق و مخالف که ارباب تراجم و تاریخ بوده اند مورد تجلیل و احترام قرار گرفته است علامه

روز جمعه ۲۷ رمضان ۶۴۷ متولد شد و در سال ۷۲۶ بروز شنبه ۲۱ محرم دار فانی را وداع گفت و در حجره سمت راست داخل بقعه حضرت مولی المتقین امیر المؤمنین علیه السلام مدفون گردید .

چنانکه شیخ بهاء الدین علی العودی نقل نموده فعلا مزار امیر المؤمنین علیه السلام در مقابل قبر مقدس اردبیلی رضوان الله علیه واقع شده است و این دو نفر بمنزله دو دربان برای روضه مقدسه هستند .

چنانکه آیت الله مرعشی مدظله العالی این اشعار را در مقدمه که بقلم مبارک خود نوشته درج نموده اسد الله علی المرتضی - اجتبی خبرین من نوابه - لیکونا بعد من نوابه یعنی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام دو نفر عالم از نواب خود برگزیده که دربان او باشند .

و این اشعار را زیاده تر میتوان شرح داد و این دو عالم جلیل را دو باب مقررات شیعه اثنی عشریه معرفی نمود و یا مقصود آن است که این دو نفر مجاهدت کرده اند که چیزی غیر متناسب بر فرموده های آن حضرت اضافه نشده و مطالب حقه تحریف نگردد .

بنده نگارنده تذکراً معروض میدارد که ابیات مندرجه فوق سه بیت است و معمولاً اشعار دو بیتی یا چهار بیتی است و تشخیص نشد که يك بیت اشتباه کاتب یا اشتباه چاپخانه و یا اساساً سه بیتی سروده شده و بنده بنظر قاصر خود خواستم که این اشعار چهار بیتی کامل باشد و چون شاعر نیستم لذا يك بیت بهم بافته و در این مقاله اضافه نمودم تا ما را هم از این نمد کلاهی باشد.

گرچه یوسف بکلافی نفروشدن بما - بس همین فخر که ما هم ز خریدارانیم - و آن

بیت که باید بعد از بیت اول گذارده شود این است (اظهر البیضاء من جلبابه) و مجموع آیات چنین میشود .

اسدالله علی المرتضی - اظهر البیضاء من جلبابه - اجتبی حبرین من نوابه لیکونا بعد من بوابه - و معنی چنین است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرده از روی روشنائی برداشت و دوفر از نواب خود را در بان های ظاهری و بمعنی دیگر حافظ عقاید و رویه خود قرارداد .

کلمات علماء درباره علامه

۱ - عبدالله افندی میفرماید پیشوای مهم عالم عامل فاضل کامل شاعر ماهر تعلیم کننده علماء و تفهیم کننده فضلاء استاد دنیا که در نزد اصحاب معروف بعلامه علی الاطلاق است به نهایت علم و غایت فهم و کمال موصوف است و خواهرزاده محقق شهیر و آیه الله در روی زمین است و حقوق بزرگی بر تمام فرق امامیه و طائفه شیعه اثنی عشریه دارد . این شخص شخص از حیث لسان و بیان و تدریس و تالیف منفرد و جامع انواع علوم و مصنف در تمام اقسام تصنیف است .

او حکیم و متکلم و فقیه و محدث و اصولی و ادیب و شاعر ماهر است و بعضی اشعار او را در ولایت اردبیل دیدم که در نهایت جودت و حسن نظم بود علامه از عده کثیری از علماء معاصر خود استفاده نموده و جمع کثیری نیز از او استفاده کرده اند و در تعلم و تعلیم و تدریس و تدریس فرقی بین شیعه و سنی نگذارده .

چه از هر کس که قابل استفاده بوده استفاده کرده است و هر کس را قابل فیض دیده نسبت با او افاضه کرده است .

۲ - صاحب وسائل در امل الامل که در طبع برجال استرآبادی ملحق شده است میگوید :

فاضل عالم علامه العلماء محقق مدقق ثقة فقیه محدث متکلم ماهر جلیل القدر عظیم الشان رفیع المنزله بی نظیر در علوم عقلی و نقلی است و فضائل و محاسن او قابل شمارش نیست .

۳ - نظام الدین قرشی در نظام الاقوال در حق او گفته - شیخ طائفه و علامه زمان صاحب تحقیق و تدقیق که تمام رجال و علماء مفاخر از او استفاده کرده اند و فضلش قابل توصیف نیست .

۴ - قاضی سعید نورالله شوشتری شهید مروج مذهب درباره او گفته - حامی حوزه دین و محوکننده آثار مفسدین ناشر ناموس هدایت و شکننده ناقوس گمراهی و ضلالت متمم قوانین عقلیه جامع فنون و قواعد نقلیه محیط دائره درس و فتوی و مرکز شرع و تقوی مجدد آثار شریعت مصطفوی و مجدد جهات طریقه مر تضویه میباشد .

قاضی بیضاوی در وصف او با تمام تجلیل و ثناء گفته است که ما بمقام شامخ و علو درجه او در علوم اقرار داریم .

ای مولای ما جمال الدین ، تو پیشوای مجتهدین هستی ، در کلیه علوم خداوند فضیلت های تو را ادامه بدهد .

صورت تقریظ قاضی بیضاوی در کتاب لسان الخواص عالم فاضل آقارضی قزوینی موجود است و حسن بن داود حلی که از مشاهیر علماء است درباره او گفته شیخ طایفه امامیه و علامه زمان خود صاحب تحقیق و تدقیق و دارای تصانیف زیادی است که ریاست امامیه در معقول و منقول با او منتهی شده است و باز شیخ رجالی مولی محمد اردبیلی در جامع الروات ج ۱ ص ۲۰۳ طبع تهران گفته که نیکوئیهای او زیاد تر از آن است .

که شمرده شود و مشهورتر از آن است که مخفی بماند و میرزا محمد استرآبادی در کتاب تلخیص اقوال علامه معروف برجال و سیط او را ذکر میکند و بر او درود میفرستد .

و عالم نقاد در رجال ابوعلی حائری در کتاب منتهی المقال ص ۱۰۵ طبع تهران بعد از ذکر اسم شریفش میگوید که لازم بود میرزا رحمه الله در این کتاب جامع محیط علامه حلی را زیادتر مدح کرده باشد .

زیرا او بحر مقام و حبر علام و اسد ضرغام است مگر آنکه زبان در مدح او گرفتگی داشته و کوتاه است و هر تفصیلی در ذکر فضائل او کوچک و حقیر است و بهمین

جهت عالم جاهد سيد مصطفی ميگويد :

که بخاطرم گذشت که ذکر علامه حلی را نکتم زیرا کتاب من وسعت ذکر علوم و فضائل و محامد او را ندارد و بهر قسمی که مردم او را وصف کنند او فوق توصیف آنان است .

است .

و باز فقيه شيعه شيخ يوسف بحرانی صاحب حدائق در کتاب لؤلؤة البحرين در باره او ميگويد علامه وحيد و فريد عصر خود که چشم روزگار بمانند او سر مه نکشیده چنانچه عظمت شان او در اين طایفه مخفی مانده تا اينکه می گوید از لطايف کارهای او مناظره يا اهل خلاف در مجلس سلطان خدا بنده است که بعد از غلبه بر علماء عامه و بيان حقيقت مذهب حقه اننی عشریه خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت انشاء کرد .

که در آن حمد خدا و صلوة بر حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين فرستاد و سيد موصلي که از جمله علماء عامه بود اعتراض کرد .

که چه دليل بر فرستادن صلوات بر غير انبياء داريد فوراً آيه شريفه استرجاع اذا اصابتهم مصيبة قالوا ان الله وانا ليه راجعون اوليك عليهم صلوات من ربهم ورحمة را قرائت نمود .

سيد موصلي مجدداً گفت که چه مصیبتی بر علی و ائمه شما اولاد علی بن ابیطالب وارد آمده است .

علامه ميگويد هيچ مصیبتی در عالم ناگوارتر از مخالفت اولاد نيست زیرا مخالفت غير اولاد چندان شاق نيست و بزرگترين مصیبت امير المومنين و اهل بيت طهارت عليهم السلام آن است که تو اولاد آنان هستی و در چنين مجلسی يا فضایل و حقانيت آنان مخالفت و ظالمن آنان را تقدیس مينمائی - يکمرتبه تمام اهل مجلس را خنده گرفت و از حاضر جوانی علامه تعجب کردند .

استبصار سلطان بطوریکه مرحوم سيد محسن امين در اعيان الشيعه ج ۱۴ ص ۲۹۱ از مرحوم مجلسی نقل کرده که سلطان اولجايتو مغولی

خدا بنده

ملقب بخدا بنده بريکی از زنان خود غضب کرد باو گفت :

انت طالق ثلاثاً - و بعد از این عمل پشیمان شد و از علماء اطراف خود که تماماً از فرق عامه بودند سؤال کرده تکلیف او چیست متفقاً جواب دادند که باید توسل بمحلل جست و بدون محلل آن زن بر سلطان برای همیشه حرام است سلطان گفت: شما در کلیه مسائل بایکدیگر اختلاف دارید آیا کسی از شما هست که در این مسئله قول خلاف داشته باشد.

جواب دادند خیر مسئله اتفاقی است و یکی از وزراء که تمایلی بمذهب شیعه داشت بعرض سلطان رسانید که عالم بزرگی در حله ساکن است که این طلاق را باطل میداند علماء سنی گفتند که مذهب او باطل است و او اوصاحباش عقل صحیحی ندارد و برای شاه سزاوار نیست که با امثال او در کارهایش شورویا مراجعه نماید سلطان گفت: مهلت بدهید که او را خواسته و حرفهایش را بشنویم و فوراً از طرف سلطان علامه حلی بسطانیه احضار گردید .

در اینجا مطلبی در افواه مشهور است که حضرت آیه الله مرعشی متذکر نشده و آن مطلب این است که علامه منفرداً دعوت را قبول ننمود و آمدن خود را به پای تخت منوط به تهیه وسائل برای حرکت خود و کلیه طلاب که در خدمت او تحصیل مینمودند کرد و از طرف شاه وسائل کافی برای حرکت تقریبی حوزه علمیه شهر حله بسطانیه بعمل آمد و وقتی بدربار شاه رسید کفشهای خود را بدست گرفت و در داخل مجلس یکسر بنزد سلطان رفته و سلام کرد و نشست علماء عامه بشاه گفتند: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ؟

ما عرض کردیم که این شخص عقل درستی ندارد سلطان گفت:

علت این طرز ورود و سلوک او را سؤال کنید تا چه جواب دهد .

از علامه سؤال کردند که چرا در وقت ورود بشاه تعظیم نکردی؟

جواب داد برای آنکه هیچ کس بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله تعظیم نمیکرد

و مردم باو سلام میکردند و کلام الله مجید هم میگوید

(فاناد خاتم بیوتاً فسلموا علی انفسکم تحیه من عند الله مبارکه) و رکوع و سجود

جایز نیست مگر برای خداوند قادر متعال جل جلاله گفتند چرا در نزد پادشاه نشستی

زیرا این محل برای حشمت سلطان خالی گذارده شده بود، و برای جلوس واردین نبود؟
جواب داد در تمام مجلس جای خالی دیگر نبود و چاره‌ای جز جلوس در این
محل را نداشتم.

بمرحوم علامه در آن مجلس گفتند چرا کفشهای خود را بدست گرفتی و وارد
مجلس شدی و این حالت منافی با ادب مجلس سلطان بود گفت :

برای اینکه بعضی از اهل مذاهب اربعه کفش حضرت رسول اکرم صلی علیه و آله
را دزدیده بودند .

این مطلب در خبر مرقومه حضرت آیت الله مرعشی بتفصیل نوشته شده بود بدین
طرز که اول فرمود حنفی کفش را دزدیده بود گفتند ابوحنیفه سالها بعد از پیغمبر متولد
شده و بعد مذاهب دیگر را یکان یکان نام برد تا هر چهار مذهب را ذکر کردند و مطالب را
مترجم برای شاه ترجمه مینمود و وقتی آنان اقرار کردند که در زمان پیغمبر مذاهب اولیه
وجود نداشته بلکه صاحبان فتاوی مذاهب عامه مدتها بعد از وفات آنحضرت متولد
شده اند علامه خطاب بشاه گفت :

پس بچه دلیل اجتهاد را انحصار در این چهار نفر ابوحنیفه - و مالک و احمد
حنبل و شافعی که معاصر با شارع اسلام نبوده اند کرده اند و جایز میدانند که از غیر آن
چهار نفر تقلید شود و لو آنان در زمان خود اعلم علماء باشند .

شاه سؤال کرد آیا هیچیک از صاحبان مذاهب اربعه در زمان آنحضرت و صحابه
نبوده اند .

در جواب علماء عامه تصدیق کردند زیرا جز آن چاره‌ای نداشتند سپس علامه
مانند فاتح بزرگی که لشکر خصم را درهم شکسته باشد فرمود :

که ما مذهب خود را از حضرت علی بن ابیطالب (ع) که در قرآن نفس رسول الله الاعظم
شناخته شده و برادر و پسر عم و وصی اوست و از اولادان حضرت اخذ کرده ایم .

شاه نهایت تجلیل و تکریم را از سید جلیل نموده و از مسئله طلاق پرسید .
علامه فرمود اساساً طلاق باطل است زیرا طلاق باید با حضور شهود عدول بعمل آید

و بحث در بین آنان شروع شد و هر يك بدلايل خود متشبه شدند و علامه كليۀ استدلالات آنان را رد کرده و خطبۀ بليغی مشعر بر اينکه ابغض امور در نزد پيغمبر اسلام طلاق است زیرا مفسدات تعدولانحصی از عداوت بين خانواده‌ها و بدون سرپرست شدن زنها و اطفال و امور ديگر از آن توليد ميشود و بهمين جهت پيغمبر اسلام در وقوع آن شرايط مشكل و سختی را پيش بينی فرموده که حتی الامکان طلاق واقع نشود و شايبه نيست که بدون دليل هر لفظ لغوی را طلاق بدانيم .

سلطان از مذاهب عامه بطريقۀ شيعۀ اثني عشريه گرويد و امر نمود که در تمام کشور خطبۀ بنام نامی ائمه اثني عشر خوانده شود و سکه بنام آنان زدو در مساجد بطور کتبه نوشته شد .

و اين کتبه‌ها الان در اصفهان در مسجد پير مکران لنجان و معبد شيخ نورالدين نطنزی عارف و مناره دارالسياده که خدا بنده بنا کرد و غازان تکميل کرد موجود است .

مولای جليل رجالی شيخ عبدالنبي بن علي کاظمی در رجال خود که تعليقه بر رجال تفرشی است ميگويد :

حسن بن مطهر مردی است که علماء اسلام بر وفور علم و تصنيف او در جمیع فنون اتفاق کرده اند و نهايت درجه بوثاقت او عقیده دارند .

و علامه شيخ عبداللطيف علی بن احمد بن ابی جامع حارثی شامي عامی در بارۀ او ميگويد ابو منصور فاضل علامۀ حلی بحدی دارای محامد است که قابل احصاء نيست و نألیفات و وثاقتش مشهور آفاق است .

و علامۀ سماهيجی بحرانی در اجازه کبير خود بنقل علامۀ مامقانی در رجال خودش جلد اول ص ۳۱۴ طبع نجف ميگويد :

اين شيخ بحدی در بين طائفه اماميه شهرت يافت که مانند خورشيد در وسط روز ميدرخشيد و اوفقيه و متکلم و حکيم منطقی و هندسی و رياضي بود که جامع فنون بشمار می آمد در کليه علوم معقول و منقول متبحر و آفاق را به تصنيفات خود معطر نموده بود

و فضل این مرد منکر ندارد و مراتب علمی و وثاقت او بر عموم پوشیده نبود.

و مولای ما سید مهدی بحر العلوم رضوان الله علیه او را چنین توصیف میکند:
علامه عالم و فخر نوع بنی آدم بزرگترین علماء از حیث شأن و عالی تر آنان از
حیث برهان ابر فضل بارنده و دریای علم بدون ساحل جمع کرد علوم را که متفرق بود
در بین مردم و بفتونی احاطه داشت که خارج از اقیانوس بود، مروج مذهب و شریعت
در قرن هفتم و رئیس مسلم علماء شیعه در هر علمی تصنیف داشت و از هر چیزی خدا
با و وسیله ای داده بود و تقدم او بر علماء در دوره سلطنت شاه خدا بنده و درزیادی تألیفات
و عبادات و زیارات و رعایت حقوق برادران دینی و مناظراتش با مخالفین منفرد و در
عین حال بسیار متواضع و متورع بود.

مخصوصاً با سادات علوی و از بعضی مشایخ طائفة امامیه شنیده شد که او نمازهای
خود را وقتی که در مسائل تبدیل رأی پیدا میکرد قضا می نمود زیرا احتمال تقصیر در
در اجتهاد میداد و این عمل نهایت درجه احتیاط است.

و تعجب در این است که چگونه بین تمام این خصائل و مراتب جمع کرده بود که
بعضی از آنها از قوی ترین علماء ساخته نیست و این فضل خدا است که بهر کس خواسته
باشد عطا میکند و قول قائل این شعر درباره او صدق کرده است.

ليس من الله بمستبعد ان يجمع العالم في واحد

یعنی از خداوند قادر متعال استبعادی ندارد که با قدرت کامله خود تمام عالم را
در شخص واحدی جمع کند.

و استاد ما آیه باهره حاج شیخ عبدالله مامقانی نجفی که خدا ما را موفق کند که
مقدار کمی از حق علمی و احسانی او را ادا کنیم در کتاب تنقیح المقال در احوال رجال
جلد یکم طبع نجف صفحه ۳۱۴ میگوید:

واضح بودن حال علامه و قصور و کوتاهی هر چه درباره او گفته شود اقتضاء میکند
که ما درباره او چیزی ننویسیم چنانکه فاضل تفرشی میفرماید که بخاطرم گذشت که چیزی
درباره علامه ننویسم برای اینکه کتاب من وسعت توصیف علوم و مجاهدت و زهد او را

ندارد لکن بمصداق (مالا یدرک کله لایترک کله) و مشک هر چه حرکت داده شود بوی خوش میدهد مختصری از ترجمه او نوشته شد و اقوال علماء درباره او عیناً حکایت شد. علامه فقید شیخ شوشتری کاظمینی در کتاب مقایس خود ص ۱۷ چاپ تبریز می گوید :

شیخ اجل اعظم دریای علوم و فضائل و حکمت حافظ قاموس هدایت شکننده ناقوس گمراهی حمایت کننده بیضه دین و محوکننده آثار مفسدین آن کسی که در بین علماء دین مثل ماه شب چهاردهم در بین ستارگان میدرخشید و بر معاندین اشقیاء شدیدتر از عذاب سمها و بر نده تراز شمشیر مسموم و صاحب مقامات فآخره و کرامات باهره و عبارات زاهره و سعادت ظاهره زبان فقهاء و متکلمین و محدثین و مفسرین ترجمان حکماء عارفین و سالکین متبحرین ناطقین و چراغ حق واضح و کاشف اسرار دین مبین آیه الله تامه عامه و حجة خاصه بر عامه علامه مشارق و مغارب خورشید آسمان مفاخر و مناقب و مکارم و مآدب تا آخر مبحث و محقق کرکی در اجازه که برای شیخ علی میسی نوشته در حق مترجم میگوید شیخ الامام و شیخ الاسلام مفتی فرق دریای علم یگانه دهر شیخ الشیعة بلامدافع تا آخر مبحث .

و باز در اجازه مولی حسین استرآبادی میگوید .

امام سعید استادکل شیخ علماء راسخین سلطان فضلاء محققین تا آخر مبحث و در اجازه شیخ شمس الدین محمد حر میگوید :

شیخ امام و بحر قمقام استاد خلایق و مستخرج دقائق و غیر این عبارات از کلمات بزرگان فقهاء و مؤلفین و تراجم در حق این مولای جلیل که ما در روزگار عقیم است از اینکه مانند او بیاورد و آنچه درباره او نقل شده قلیلی از کثیر است و قطره از دریای پرامواج است .

و ما بآنچه گفته شد رمزاً اکتفا میکنیم برای شناساندن علوم مقامش در بین فریقین تا معلوم شود که آن مرد ناصبی بنام فضل بن روزبهان چگونه در حق او ظلم کرده و اسائه ادب نسبت بساحت مقدس آن علامه علوم اسلامی نموده و با کلمات پست او باش

وسفله گان در ضمائرمسائل علمی سخن گفته که خداوند جزای او را بدهد آیا ظلمی بالاتر از این میشود که بمؤمنی هتک کنند و نسبت باوفحش و بهتان بگویند خداوند ما را حفظ کند و طاهر نماید زبانهای ما را از این دناات اسف آور که بعضی از معاصرین در اواخر عمر خود بر آن طریقه میمیرند و با اعمال اغراض شخصی و نائل شدن بمشتهیات نفسانی مقامی مادی ننگی در آثار قلمی خود باقی میگذارند.

واعتماد مردم را نسبت بتالیفات خود سلب میکنند و از عجائب این است بعضی از زاربنندان جوان که در عداد مشغولین علم محسوب نیستند از او مدح و ثنا کرده اند.

استادان علامه ۱ - پدرش شیخ سدیدالدین ابویعقوب یوسف بن زین الدین

علی بن مطهر حلّی

۲ - خالوی خودش محقق حلّی شیخ ابوالقاسم جعفر بن سعید هذلی صاحب کتاب مستطاب شرایع و معتبر و معارج و مبادی که از تفاسیر کتب شیعه اثنی عشریه میباشد

۳ - فیلسوف اسلام استاد عقلا عبره ان متکلمین و حکماء پیشوای فلسفه و ریاضیات و فلکیات مولینا محقق طوسی خواجه نصیرالدین محمد جبرودی قمی ساوجی صاحب تالیفات و تصنیفات عالیه مانند تجرید و فصول و شرح اشارات و اوصاف الاشراف و آغاز و انجام و غیره.

۴ - فیلسوف الهی متبحر میثم بن میثم البحرانی شارح نهج البلاغه

۵ - علامه فقیه رجالی سید جمال الدین احمد بن طاوس حسینی صاحب دو کتاب بشری و ملاذ و رساله عین العبرة فی غبن العتره که مخالفین را مقتضح و حق اهل بیت طهارت را ثابت کرده است

۶ - پیشوای عباد و زهاد سید رضی الدین علی بن طاوس حسینی

۷ - سید احمد عریضی استاد حدیث

۸ - شیخ نجیب الدین یحیی بن الحسن بن سعید الحلّی پسر عموی پدری محقق

۹ - شیخ محمد بن نماء الحلّی متخصص حدیث

۱۰ - شیخ محمد مفید الدین محمد بن علی بن الجهم الحلّی الاسدی